بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 12 آبان 1394

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین. الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و اله الطاهرین. و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

در مورد قاعده لا حرج و معناهایی که در کلام مرحوم آخوند ذکر شده بود ما عرض کردیم که اینکه ما معانی ای که علما در باب لا ضرر ذکر فرموده اند این را بخواهیم مستقیما همون معانی را در باب لا حرج هم پیاده کنیم به این شکل صحیح نیست. باید ادله لا حرج را دیده بشود لا حرج لسان هایش متفاوت هست از ادله لا ضرر و تعبیر لا حرج اصلا در روایات وارد نشده. این مطلبی که عرض کردم البته یک روایتی وجود دارد که در این روایت به یک معنا لا حرج وجود دارد ممکن است بگوییم از اینجا در واقع لا حرج اون بحث هایی که در مورد لا ضرر هست در لا حرج هم بگوییم تطبیق داده میشود. روایتی در قرب الاسناد وارد شده، ص 84 حدیث 277. از مصعده بن زیاد جعفر ابن محمد سندش هارون بن مسلم هست عن مسعده بن زیاد عن جعفر بن محمد. که خب سند صحیح است بدون هیچ شکی. اینکه دو عنوان مسئله معروف وجود دارد یکی مسعده بن صدقه یکی مصعده بن زیاد خب بحث است که اینها یکی هستند یا دو تا هستند و امثال اینها. خب ما در بعضی مقالاتمون اشاره کرده ایم که مضمون در نزد ما این هست که یکی هستند ولی اون بحث ها مال مصعده بن صدقه است چون مصعده بن زیاد خودش صریحا در نجاشی توثیق شده. بنابراین اون بحث ها در اینجا نمی آید. عبارت روایت این هست (ممّا اعطی الله امّتی و فضّلهم علی سائر الامم اعطاهم ثلاثه خصال لم یعطها الّا نبیٌّ و ذلک انّ الله تبارک و تعالی کان اذا بعث نبیّا قال له اجتهد فی دینک و لا حرج علیک و ان الله تبارک و تعالی اعطی ذلک امّتی حیث یقول و ما جعل علیکم فی الدین من حرج یقول من ذی قدر)

این تعبیر لا حرج اینجا وارد شده. ولی این تعبیر اولا اصل تقریب این هست که بگوییم که همون تکلیفی که بر انبیاء سلف همون حکمی که درباره انبیاء سلف هست درباره امّت مرحومه جاری شده است. پس بنابراین آن لا حرجی که در مورد انبیا هست در مورد امّت هم هست میشود همون بحث لا ضرر و امثال اینها. ولی چند نکته اینجا وجود دارد که باید مدنظر داشت. یکی اینکه اولا ما برای فهم معنای لا حرج در این روایت باید هم لا حرج را معناش را ببینیم چه شکلی است هم ما جعل علیکم فی الدین من حرج را باید دید در لا ضرر یک همچین قاعده ای وجود ندارد که مثلا ما جعل علیکم من ضرر که اونوقت نیاز باشه که مجموع مفاد لا ضرر و اینها را تفسیر کرد. اونی که خود لا ضرر را به تنهایی باید دید چطوری ازش استظهار میشود و امثال اینها. پس بنابراین اولا اینجا دو تا شیئ با هم دیگه همراه است یکی لا حرج علیک و یکی ما جعل علیکم فی الدین من حرج. این مجموعه را باید با هم دیگه سنجید بنابراین این با لا ضرر فرق دارد. این اولا.

ثانیا

سوال: حاج آقا وجه استدلالش را خوب نفهمیدیم.

پاسخ: وجه استدلال این هست که این میگوید که آن چیزی که بر انبیاء جعل کرده برای امّت هم جعل کرده. به انبیاء گفته لا حرج به امّت پیغمبر هم گفته لا حرج. بنابراین همان مفادی که از لاحرج استفاده میشود از امّت پیغمبر هم هست. این ترقیب استدلال.

اما مطلب این هست که اینجا در واقع درسته کلمه لا حرج شبیه لا ضرر وارد شده ولی تنها لا حرج نیست لا حرج هست به علاوه آیه قرآن را میگوید در امت پیغمبر گفته لا حرج علیکم فی الدین من حرج. بنابراین اینجا باید برای فهم مفاد این مجموعه را دید که روی هم رفته چی فهمیده میشود. یعنی بنابراین ممکن است ما لا ضرر را یه تفسیری بکنیم بگوییم ذاتا اگر لا حرج تنها بود ما شبیه به همون را در مورد لا حرج هم می گفتیم. ولی در ما نحن فیه به دلیل اینکه لا حرج همراه این آیه شریفه اومده مجموعا مفاد لا حرجی که در این آیه هست متفاوت میشود با لا ضرر که تنها وارد شده و همراه به یک آیه مشابه آیه حرج نیست. این یک نکته. نکته دوم اینکه اون تفسیرهایی که برای لا حرج هست عمدتا در مورد اون صیغه معروف لا ضرر و لا ضرار هست. صیغه معروف لا ضرر و لا ضرار به همین شکل هست. یا لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام. در بعضی نقل هایش هم فی الاسلام وارد شده. یکی از این دو تا نقل اون بحث ها را معمولا دنبال می کنند که اون معانی را در موردشون ذکر می کنند اما اینجا لا حرج علیک هست. یک علی هم اضافه دارد و ممکن است مفاد لا ضرر با وجود علی و غیر علی تفاوت داشته باشه. البته در بحث لا ضرر هم یک نقلی در کتب ما وجود دارد که اون نقل شبیه به همین هست لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن. ولی نوعا بحث هایی که اقایون مطرح می کنند را این تعبیر دنبال نمیکنه بحث را روی تعبیر لا ضرر و لا ضرار به تنهایی و لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام تعبیر نمی کند و ممکن است به هر حال مفاد لا ضرر و لا ضرار با مفاد لا حرج علیک فرق داشته باشه این است که این دو تا را نمیشود با هم مقایسه کرد.

خب اما حالا ببینید معانی ای که برای لا ضرر شده بود. لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام مثلا. میگوید لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام معناش این هست که در دین پیغمبر در اسلام ضرر و ضرار وجود ندارد. یعنی اسلام نباید منشأ ضرر شده باشد. بنابراین این قید فی الاسلام را قرینه قرار می دهد برای اینکه مراد این هست که احکام شرعیه ای که منشأ ضرر هست مرتفع است. ولی در این روایت گفته است لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن. لا حرج علیک. حرج بر تو نیست. یعنی نگفته که یعنی اینجور نیست که حرجی که معلول احکام شرعیه باشه اون را نفی کرده باشه که ما بگوییم که اینجا

سوال: یعنی حرج را شخصی کرده؟

پاسخ: نه بحث شخصی نیست. بحث سر این هست که آن تعبیری که در آن بحث هست آن این هست که نفی ضرر به چه اعتباری هست؟ آیا نفی العله بلسان نفی المعلول است؟ این یک بیان.

نفی الحکم بلسان نفی موضوع است؟ اون بحث هایی که اونجا وجود دارد این هست که یه تعبیر مجازی هست می خواهیم از این تعبیر مجازی بفهمیم که این چه سنخ تعبیر مجازی است؟ اینها این بحث ها اصلا در لا حرج علیک نمی آید. چون لا حرج علیک ظاهرا مراد این هست که، مراد از حرج اون فعل حرجی و شاق است. میگوید این فعل حرجی و شاق را به گردن شما قرار نداده. صلوه مصداق حرج است. صوم مصداق حرج است. و این اصلا تجوزی نیست که ما بحث کنیم که اون شارع مقدس حرج را بر گردن مکلّفین واجب نکرده است. لا حرج علیک. بر به معنای الزام و وجوب. حرج بر شما واجب نیست کأن. این مفادش غیر از اون مفاد لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام هست که اون بحث ها این هست که ظهور این جمله این هست که سلب حکم بلسان حکم موضوع نمیدونم نفی العله بلسان نفی المعلول و امثال اینها است یا آن مبانی مختلفی که در تفسیر، مبانی دیگر هم هست حالا ولی نمیخوام وارد بحث آن مبانی بشوم. آنها همه ش چون علی ندارد آن تفسیرها این است که شارع گفته مثلا زیان بینی وجود ندارد. متضرر شدن وجود ندارد. یعنی ضرر زدن وجود ندارد. مثلا لا ضرر یکی از معانی ای که در معانی لا ضرر من تفسیر کردم اینکه لا ضرر نهی از اضرار به غیر است. مرحوم امام اینجوری تفسیر می کنند به تبع مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی که اینجور که اگر اشتباه نکنم.

سوال: شیخ الشریعه که نهی میگیرند

نه البته با تفاوت هایی که مرحوم امام نهی سلطانی میگیرند آن نهی شرعی می گیرند. ولی هر دوشون نهی می گیرند. نهی لا ضرر یعنی لا یجوز الاضرار بالغیر. ولی لا حرج علیک که به این معنا نیست که. به معنای لا یجوز حرج علیک نیست که. لا حرج علیک یعنی لا یجب الامر الحرجی، امر الضیق، امثال اینها. یا یلزم المکلّف بالحرج.

سوال: یعنی اون بحثی که روی حکم رفته روی موضوع رفته اینجا نمیاد؟میاد دیگه؟

پاسخ: نه، توجه بکنید بحث این هست که این صیغه ای که در باب لا ضرر به کار رفته بحث این هست که این صیغه به چه اعتبار ضرر نفی شده؟ به اعتبار این هست که چون حکم ضرر منفی بوده است، ضرر را نفی کرده است؟ مثل لا ربا بین الوالد و ولده از این سنخ است؟ این بحث ها در لا حرج علیک که نمی آید. لا حرج علیک، مستقیما میگوید لا حرج علیک. یعنی حرج بر تونیست. یعنی من حرج را بر تو واجب نکردم.

سوال: خب چرا جعل حکم نشده؟

پاسخ: نه چون خودش ما جعل علیکم مجازی نیست حقیقی است. ببینید یه موقعی هست اونجا ادعای این هست که یعنی گفته ضرر وجود خارجی ندارد. وجود خارجی ضرر را نفی میکنه به اعتبار اینکه حکم ندارد. اینجا وجود خارجی حرج را که نفی نکرده. اینکه حرج به گردن تو باشد نفی کرده است. خودش یه حکم شرعی است. یعنی حرج را بر گردن شما شارع قرار نداده است. این بحثش غیر از بحث لا ضرر است. لا ضرر این هست که اصل ضرر یعنی اون ضیانی که مکلّف یا اون اضراری که در خارج تحقق دارد. اون فعل اون چیز خارجی. اون تضرر و اضرار خارجی. این تضرر و اضرار خارجی اینجا می گوید که وجود ندارد. نفی جنس کرده. در حالی که ما میدانیم که ضرر در خارج وجود دارد. پس به چه اعتبار است که نفی جنس کرده. یا گاهی اوقات می گویند که این نفی حکم بلسان نفی موضوع است. یا میگن که نفی علت بلسان نفی معلول است. یعنی اینکه حکمی را که منشأ ضرر باشه شارع جعل نکرده. خب بعد اون بحث ها این هست که آیا جایی که ضرر از خود حکم شرعی نیست. از حکم عقل به لزوم امتثال میاد. داخل علت معلول این روایت هست نیست آن بحث ها پیش می آید که مرحوم آخوند میگوید اگر به مبنای مرحوم شیخ باشه داخل معلول روایت هست. روی مبنای ما که نفی حکم بلسان نفی موضوع چیز هست نیست. اون بحث ها را مطرح می کند. ولی بحث این است این روایت میگوید من حرج را بر شما جعل نکردم. من حرج را بر شما الزام نکردم. فرض کنید در باب لا ضرر مبنای مرحوم شیخ را داریم. که شیخ می گوید حکمی که منشأ ضرر باشه آن حکم را من جعل نکردم. اگر منشأیت حکم بر این ضرر به اعتبار این باشه که چون عقل به لزوم امتثال حکم میکنه بنابراین این حکم ما نحن فیه را هم که هست می گیره. ولی اینجا تعبیر این نیست. نفی سبب به لسان نفی مسبب نیست. نه حکمی که ینشأ منه الحرج. همچین چیزی نداریم در روایت که. روایت گفته من حرج را به شما واجب نکردم. بنابراین باید دید آیا آن فعلی که خودش حرجی نیست ولی لزوم امتثالش حرجی هست اون مصداق این روایت هست یا نیست. یعنی اون بحث هایی که در لا ضرر هست، آن بحث ها بخاطر اینکه نفی جنس کرده یک امر خارجی را که این را میدانید که خارجی هم همچین چیزی تحقق ندارد. پس باید ببینیم که مصحح این نفی جنسی که معنای حقیقی اش معقول نیست چی است. ولی در لا حرج این حرفها نیست که. لا حرج گفته لا حرج علیک. دقیقا همان معنایی که ما جعل علیکم فی الدین من حرج مفادش هست. اینها را من بعدا در موردش توضیح میدهم.

سوال: علیک یعنی شما دارید میگید؟

پاسخ: علیک معناش این هست که ضیق بر شما وجود ندارد. یعنی شارع ضیق را بر شما قرار نداده است.

سوال: ضیق یعنی فعل خارجی؟

پاسخ: حالا این را بعد عرض می کنم یک نکته ای دارد آن را، یک موقعی علیک را شما تفسیر می کنید یعنی حرجی که تکوینا بر شما باشد تحقق ندارد. یعنی ما در زندگی اصلا انسانها به حرج نمی افتند. به مشقّت نمی افتند. مشقّت بر گردن انسان ها تحقق ندارد. اگر لا حرج را به این معنا بگیریم این شبیه همون لا ضرر میشود باید دید که اینکه نفی خارجی حرج در حالیکه ما میدانیم که انسانها به حرج می افتند به مشقت می افتند. اینجور نیست که این افرادی که زندگی هاشون به چه سختی هست و امثال اینها. بیمار میشود بیماری ای که تمام زندگیش را از بین می بره یک مصیبت ها ناراحتی و امثال اینها را میگوید. ولی عرض کنم خدمت شما ظاهرا این روایت ناظر به این نیست. میگوید اجتهد فی دینک لا حرج علیک. میگوید در دین خودت اجتهاد کن در شریعت. لا حرج علیک ناظر به بحث شریعت است. و یعنی من حرج را بر شما واجب نکردم. علی به دو اعتبار اطلاق میشود. گاهی اوقات به اعتبار آن امر تکوینی که میگوییم خداوند مرض را برای ما قرار داده است. کتب الله علیکم الجلی بدبختی را برای شما قرار داده. مصیبت را قرار داده است. اون یک تعبیر است. ولی روایت ظهور در آن ندارد که مراد از علی، علی تکوینی است. بخصوص با توجه به قبلش که اجتهد فی دینک که گفته این اصلا ظهور بدوی اش هم در این هست که خداوند حرج را تشریعا واجب نکرده است. نه اینکه تکوینا امر حرجی را قرار نداده که اون بحث ها پیش بیاد که حالا که ما میدانیم وجدانا تکوینا ضرر وجود دارد به چه اعتبار نفی جنس شده نسبت به این چیزی که ما میدانیم.

بنابراین خلاصه عرض من این هست که ما باید ادله حرج را مستقل از ادله ضرر دنبال کنیم. حالا من به نظرم رسید یک مقداری ولو بحث ما بحث لا حرج نیست روی خود ادله حرج دو سه تا دلیل اصلی اش یک اشاره ای بکنیم و بعضی بحث های فرعی لاحرج هم دنبال کنیم ببینیم حالا مفاد این ادله لا حرج چی هست. آیا ادله لا حرج حالا منهای اینکه لا ضرر هرچی معناش باشه آیا در جایی که نفس حکم حرجی نیست ولی امتثال قطعی اش حرجی است. اون ادله لا حرج اونها را می گیره یا نمیگیره. دو سه تا ادله لاحرج عمدتا شاید سه تا دلیل اصلی داشته باشه. یا بگوییم به چهار لسان ادله لا حرج وارد شده.

یکی آیه شریفه ما جعل علیکم فی الدین من حرج. یک تعبیر یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر. این دو تعبیر. تعبیر سوم ان الدین لیس بمضیق و ان الله عزوجل ما جعل علیکم فی الدین من حرج. اینم تعبیر سوم. تعبیر چهارم همین تعبیر قرب الاسناد هست که خواندم. اجتهد فی دینک و لا حرج علیک. و ما جعل علیکم فی الدین من حرج یقول من ضیق. حالا اون ذیلش بماند این تعبیرات مختلف ببینیم مفاد این تعبیرات چی هست؟ قبل از اینکه بحث را ادامه بدهم یک نکته ای را عرض بکنم. آن نکته این است که یک اصطلاح اصولی وجود دارد کلمه جعل را به احکام نسبت می دهند. میگویند جعلَ وجوب الصلوه. جعل حرمه الخمر. امثال اینها. این اصطلاح، اصطلاح اصولی است در روایات بندرت جعل به احکام نسبت داده شده است. جعل و ما یشبههُ مثل کتَبَ و امثال اینها. اینها در جایی که به معنای تشریعی باشه به خود فعل نسبت داده می شود. نمی گوییم جعل علیکم وجوب الصلوه. میگوییم جعل علیکم الصلوه. روایاتی که هست این شکلی است. کتب علیک الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم. متعلق کتب و متعلق جعل در لسان های شرعی افعال هست. نه احکام شرعی. اون وقت جعل به چه معنا است؟ آخه جعل به معنای اصول یعنی اعتبار کردن. وجوب صلوه را جعل کرده یعنی اعتبار کرده در عالم اعتبار آن را محقق کرده است. جعل به معنای خلق است. خلق در عالم اعتبار. ولی این جعلی که در روایات هست که با علی هم متعدی میشود به معنی الزام است. جعل علیکم الصلوه یعنی الزمکم الصلوه. صلوه را بر شما لازم کرده واجب کرده امثال اینها. این چیزهاشون با هم متفاوته این اول مورد توجه قرار بگیره. خب حالا که چنین شد حرجی که خداوند این حرج را الزام نکرده است یعنی اینکه حرج مصداقش افعال مکلفین است. یعنی نمازی که ضیق دارد. سختی دارد. نمی دانم صومی که سختی دارد جهادی که سختی دارد و امثال اینها. ما به چند بیان ممکن است بگوییم که ما نحن فیه هم داخل در این آیه شریفه هست. یکی اینکه چون ابتدائا ممکن است تقریب بدوی این است که ما نحن فیه را شامل نمیشود چون ما نحن فیه احتیاط حرجی هست نه صلوه و احتیاط مجعول شرعی نیست. آن چیزی که مجعول شرعی است صلوه است. اما جمع بین محتملات صلوه مجعول شرطی نیست. بنابراین ما بگوییم ما نحن فیه که حرج از جمع بین محتملات صلوه ناشی می شود داخل در مفاد آیه نیست. این را چند جور ممکن است پاسخ داده شود. یک بیان اینکه ما بگوییم مراد از جعل شرعی الزام شرعی الزام ولو بالواسطه است. یعنی اینکه شارع اگر کاری بکنه ولو منشأ بشود عقل مارا ملزم کند در واقع آن به شارع نسبت داده می شود این الزام. چون به هر حال آن جعل شارع منشأ شده است که لزوم احتیاط را به گردن ما بیاید. یعنی الزام خصوص آن چیزی که مستقیما شارع آن را الزام می کند نیست. آن چیزی که با واسطه هم ولو به توصیف حکم به لزوم امتثال بگوییم آن را هم شامل می شود. این یک بیان

یک بیان دیگر این است که بگوییم که اصلا لزوم احتیاط به اعتبار این هست که شارع حکم ظاهری به وجوب احتیاط جعل می کند. آن بحثی که در باب علم اجمالی هست که علم اجمالی را اگر گفتیم ذاتا خودش تنجیز نمی کند. تنجیز علم اجمالی به توسیط لزوم احتیاطی هست که شارع جعل کرده. لزوم احتیاطی که از ادله خاصه ما آن را فهمیدیم یا لزوم احتیاطی که از شدت اهتمام شارع به حکم آن را کشف کردیم از هر جایی. آن چیزی که باعث شده که ما احتیاط بر ما لازم شده است لزوم حکم ظاهری شارع به لزوم احتیاط است و ما جعل علیکم فی الدین من حرج فقط ناظر به احکام واقعیه نیست. ناظر به اعم از احکام واقعیه و احکام ظاهریه هست. بنابراین این میگوید که من لزوم احتیاط را برای شما جعل نکرده ام. وقتی لزوم احتیاط برای ما جعل نشده است ادله برائت زنده می شود. حالا روی مبانی حاج آقا مثلا حالا یه بیان این هست که ما مستقیما بگوییم که شارع لزوم احتیاط را جعل نکرده این میگوید که من احتیاط را واجب نکردم دیگه این یک بیان.

یک بیان این هست که بگوییم نه این اگر این را هم بگذاریم کنار در جایی که من شک دارم که حکم واقعی اینجا وجود دارد حکم واقعی وجود ندارد نسبت به حکم ظاهری اینکه میگوید لزوم احتیاط را من برداشتم. نسبت به آن حکم واقعی هم ادله برائت زنده میشود. ادله برائت آن حکم واقعی محتمل را هم مرتفع میکنه. اینجوری ما بیان میکنیم.

سوال: نامفهوم

پاسخ: نیازی نیست. نه من نمیگم که نیاز هست. در واقع وقتی خود شارع ترخیص بر ترک احتیاط می دهد همین ترخیص کافی هست برای اینکه ما،

اصلا خود مفادش مثل مفاد برائت هست. نه اینجوری تعبیر نکنیم چون این میگوید من احتیاط جعل نکردم یعنی برائت دیگه. برائت هم یعنی همین دیگه برائت غیر این چیزی نیست برائت یعنی من احتیاط جعل نکردم. هر دوش مثل هم است. به اون بیان تعبیر نکنیم بیان خوبی نیست.

پس خلاصه این حرج یه موقعی مصداق آن را ما صلوه قرار می دهیم می گوییم که شارع که می گوید که من این صلوه رو، آهان در واقع سه تا تقریر ما می خواهیم اینجا ذکر کنیم. تقریر اول این هست که مصداق حرج احتیاط هست و این احتیاط جعل اعم از جعل مستقیم و جعل با واسطه است. جعل یعنی الزام، الزام لزوم احتیاط به شارع نسبت داده می شود چون شارع در طرق تحقق این الزام وجود داشته است. الزام خصوص الزامی که مستقیما شارع کرده نیست. این یک بیان.

سوال: چون حکم عقل را شارع ....

پاسخ: یعنی موضوع حکم عقل حکم شرعی است. اگر شارع این حکم شرعی را نکرده بود حکم عقل نمی آمد و ما بگوییم این مفاد ما جعل علیکم فی الدین من حرج این هست که من نه مستقیما نه به توسیط حکم عقل شما را به حرج الزام نمی کنم. این یک بیان. بیان دوم این هست که این بیان بر مبنای علیت تامه علم اجمالی نسبت به موافقت قطعیه هم میاد .اینکه ما تنجیز علم اجمالی را به حکم عقل بدانیم این هم کاملا میاد. این بیان اول.

بیان دوم اینکه حرج همان احتیاط است. ولی لزوم احتیاط را ما به حکم شرعی بدانیم. بگوییم احتیاط ذاتا واجب نیست. این حکم شرعی به احتیاط هست که منشأ وجوب احتیاط شده است. ما تنجیز علم اجمالی را اگر ناشی از دلیل دال بر وجوب شرعی احتیاط دانستیم. این میاد اون دلیل دال بر وجوب شرعی احتیاط را مرتفع می کند. این هم دو بیان. یک بیان سوم این هست که بگوییم ما حرج مراد آن فعل خارجی است. یعنی صلوه است. ولی مراد از اینکه این صلاه حرجی است نه به تحقق خارجی. صلوه ولو به اعتبار اینکه امتثال قطعی اش منشأ حرج می شود. میگوید من چیزی را که آن چیز بخواهید آن را محقق کنید. محقق معلوم بکنید. بخواهید آن را محقق کنید شما را به حرج بندازه آن را من ایجاد نکردم. من شما را الزام به کاری که آن کار، ببنید اینکه صلوه مصداق حرج شده یک موقعی هست شما می گویید صلوه انجام خارجی اش حرجی است یک موقعی می گوییم انجام خارجی اش به نحوی که علم به تحقق آن هم داشته باشیم حرجی است. شخصی ممکن است مدعی بشود که حرج در این روایت مراد آن چیزی نیست که تحقق خارجی اش ضیق ایجاد میکنه ولو تحقق علمی اش هم ضیق ایجاد کنه آن هم داخل در این مفاد هست. حالا اصل این تقریبات مختلف ناشی از یک نکته مشترکی هست که حالا به هر یک از سه تقریب بخواهیم ما بحث را دنبال کنیم آن این است که در واقع یک تناسبات حکم موضوع است که شارع می خواهد منت بگذارد، شارع مقدس می خواهد بگوید من منشأ نمیشوم که شما به زحمت بیفتید. اگر ذاتا شما منهای آن تناسبات حکم موضوع می گفتید که این سه بیان را ممکن است شخصی هر سه بیان را یک اشکالی بر آن بکند. بیان اول بگوییم الزام شارع ظاهر در الزام مستقیم است. الزام با واسطه را نمی گوییم یک. در بیان دوم هم بگوییم که ظاهرش این هست که احکام واقعیه را ناظر هست به احکام ظاهریه ناظر نیست دو. تقریب سوم هم که ظاهر این هست که مراد آن فعلی هست که تحقق خارجی اش منشأ حرج می شود نه تحقق علمی اش. اینهارو ذاتا بگوییم که خلاف ظاهر هست. شما تقریب کردید ولی تقریب باید مطابق ظاهر باشه بشه استظهار کرد. اینها یک احتمالاتی هست که مخالف ظاهر هست و اینها را به اصطلاح نمیشود بهش ملزم شد. البته به خصوص به احتمال اول و احتمال سوم را خیلی راحت می شه با استظهار ذاتا بگوییم ظاهر دلیل مستقیم اما با واسطه را نمی گیره. اما اینکه بگوییم اختصاص با احکام واقعی دارند این را یک مقداری زورم می بره که ما بگوییم فقط احکام واقعی را ناظر هست به احکام ظاهری ناظر نیست. خب به احکام ظاهری هم احکام شرعی است دیگه که بگوییم اختصاص دارد به احکام واقعی یک مقداری مشکل است. ولی حالا از این جهت بگذریم بحث من این است که اگر کسی این سه تقریبی که ما ذکر کردیم این سه تقریب را ذاتا با آن مشکل مواجه بداند که مخالف استظهار هست این نکته را وقتی ضمیمه اش بکنیم که شارع مقدس در مقام امتنان است. در مقام امتنان هست و وقتی در مقام امتنان باشه معنا ندارد یک شیئی که ذاتا سخت نیست ولی بهرحال حکم شارع منشأ میشود که من به سختی بیفتم این چه امتنانی هست؟ چه لطفی هست که من سختی ایجاد نکردم ولو به جهت اشتباهی که در موضوع ایجاد افتاده شده من به سختی افتادم این امتنانی نیست که تحقق خارجی شیئ حرجی نباشه ولی تحقق خارجی که دست من نیست من آن کاری که می توانم بکنم تحقق علمی اش را باید تحقق ببخشم خب اون حرجی است. یعنی می خواهم بگویم ذاتا هم این سه تا احتمال اگر خلاق ظاهر باشه با توجه به اون بحث تناسب حکم موضوع به نظر میرسد که یکی از اینها را باید بهش ملتزم شد.

سوال: اگر بگوییم که این ضرری به امتنانی بودن دلیل نمیزنه چرا برای اینکه آن مواردی که بحث علم اجمالی مطرح نیست آن را شارع دارد منت میذاره و میگوید که من تکلیف حرجی را بر شما واجب نکردم. آن جایی که علم اجمالی پیش میاد اصلا شاهد بر آن موارد نیست. و به منتش هم ضرری نمی خورد چرا که خب به هر حال یه مقداری دارد دیگه

پاسخ: نه بحث در این است که شارع میگوید که من هیچی حرج به شما قرار ندادم. بحث این هست که اینکه، فرض کنید که شارع می گوید که من در این پنج مورد به شما ضرر نمی زنم ولی در پنج مورد دیگر به شما ضرر میزنم. اگر به خصوص در ما نحن فیه که فرض این هست که انسداد باب علم هست و معظم احکام، بخصوص در ما نحن فیه که بحث انسداد هست اینجا دیگه اصلا، حالا فرض کنید در جایی که انسداد نباشه بگوییم چون معظم احکام حرجی نیست آن موارد نادری که هست آن را بگوییم که مثلا آن را این دلیل شامل نمی شود. ولی در جایی که معظم احکام بخصوص، در جایی که معظم احکام حرجی هست امتثالش آن دیگه اصلا نمی شود اینجوری روایت را معنا کرد.

حالا یه تکمیل هایی دارد انشاءالله آن را در مورد تعبیرهایی دیگری که اینجا وجود دارد خدمتتان عرض می کنیم. حالا من یک اشاره اجمالی انشاءالله فردا به بعضی از مبانی حاج آقا در مورد لا حرج می کنم حاج آقا یک سری چیزهای خاصی دارند. حرج شخصی قائل نیستند حرج نوعی قائل هستند. حرج را در محرمات جاری نمی دانند و اولا یک اشاره به وجه اینها که چرا این مبانی را انتخاب کرده اند. تفسیری نمی خواهیم خیلی بحث کنیم چون اجمال وارد میشن و تأثیرش در بحث انسداد. مبانی چه تأثیری در بحث انسداد دارد. خلاصه عرض من در امروز این هست که ما اگر ذاتا هم ادله لا حرج را شامل مانحن فیه ندانیم که به نظر می رسه که بنابر مبنای علت نبودن علم اجمالی نسبت به و جوب موافقت قطعیه و لزوم احتیاط و اینکه ما لزوم احتیاط را به ادله شرعیه ظاهریه بدانیم انکار ظهور ذاتی اش هم سخت است. حالا اگر از این جهتش هم بگذریم با توجه به بحث اینکه ظاهر ادله از جنبه امتنانی هست و امثال اینها این به نظر میرسه که ما نحن فیه نمیشود با لا حرج نفی کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد